

شعار درست کدام است؟

رامین کامران

موقعیت امروز ما، از یک جهت - جهتی بسیار مهم - به جنبش سبز شبیه است: هنوز در مرحله تعیین درست شعار مبارزه هستیم. یکی از دلایل شکست آن جنبش، در کنار نبود استراتژی و حضور رهبران عوضی، همین پیدا نکردن شعار مناسب بود که میبایست هدف و هویت مبارزه را معین میکرد. چنین کاری قاعدتا بر عهد رهبری است و چون رهبران تسخیری آنهایی بودند که میدانیم، شعار هم از حد رأی من کو، فراتر نرفت...



امروز موقعیت فرق میکند و اصلاح طلبان از میدان بیرون رانده شده اند. مزاحمت رسانه ای که باندشان ایجاد میکند، نباید مانع دیدن موقعیت واقعی آنها بشود. خواستهای صنفی هم که در انتخاب شعار اعوجاج ایجاد میکرد، بالاخره و چنانکه باید، در سایه خواست سیاسی اصلی که براندازی است، قرار گرفته. پس باید دید که شعار درست چیست. مسئله حیاتیست و تعارف و سهل انگاری هم برنمیدارد.

حضور در خیابان، به خودی خود معنایی ندارد، باید خواستی را بیان کرد. شعار دادن در تظاهرات، به قصد ابراز سلیقه فردی و خلاصه انتخاب دلبخواهی انجام نمیشود. شعارهای متعدد، یعنی پراکندگی جمع. همینکه افراد در خیابان در کنار هم راه بروند و شعار بدهند، معنای وحدت آنها را نمیدهد. وحدت سیاسی، فیزیکی نیست، فکری است و در شعار باز میتابد. شعار واحد بین تجمعاتی که در چندین شهر تظاهرات میکنند، وحدت میافریند. شعارهای متنوع، جمعیت واحد چند میلیون نفری را هم از هم جدا نگاه میدارد. شعار، هویت سیاسی شما را معین میکند. معلوم کنید که چه نمیخواهید و چه میخواهید - هر دو. وقتی اینها روشن باشد، نباید در به حاشیه راندن شعارهای نفاق افکن، تردید کرد.

از یک طرف مجاهدین هستند که به حساب نمیایند و فقط های و هو میکنند. پس راجع به آنها صحبت نمیکنم. میمانند پهلوی طلبان و جمهوری خواهان.

تکلیف گروه اول از بابت شعار روشن است. اگر از مردم بخواهند طالب بازگشت مشروطیت بشوند، میدانند که کسی دنبالش نخواهد آمد.

داستان رضا شاه روح شاد هم که اینبار لااقل شنیده نشده. پس سخنی جز خواستاری سرنگونی به هر شکل و قیمت ندارند که به کسی عرضه کنند. همین وجه منفی کار است، به کلی ترین صورت آن. اینکه دائم اینجا و آنجا دعوت بشوند و حرفی بزنند، بی برگی شان را نمپوشاند که هیچ، بیشتر هم آشکارش میکند. از دید اینها، کار قرار است با دخالت خارجی سامان بگیرد و برای همین است که غیر از یک شعار منفی و کلی، حرفی برای زدن ندارند.

میمانند جمهوری خواهان که در جمع و با وجود سر و صدای بقیه، اساساً بیشترین بخت را برای پیشبرد کار دارند. در اینجا شعار جمهوری خالی کافی نیست، چون فقط قالب حکومت آینده را روشن میکند، معلوم میکند که با سلطنت مخالفند - همین. بعد نوبت جمهوری ایرانی است که در پایان جنبش سبز و از دل مردم زاده شد و شعار بسیار خوبیست، زیرا موضعگیریش در برابر جمهوری اسلامی بسیار روشن و بی ابهام است. ولی اینجا هم با همان مشکل نامعین بودن محتوای این جمهوری مواجهیم. این نقطه ضعف، بردش را کم میکند و از ضربش میکاهد.

جمهوری دمکراتیک و لائیک که شعار جبهه جمهوری دوم است، تنها شعاری است که هم از بابت پس زدن گزینه های نامطلوب، دقیق است و هم از جهت معین کردن محتوای جمهوری آینده. بخش برنده و اصلی این شعار، همان لائیسیته است. این است که باید بر شعار های پراکنده غلبه کند و از دل آنها وحدت بیرون بکشد.

تا درست ندانید که به کجا میخواهید بروید و این مقصود را به روشنی بیان نکنید، ده انقلاب دیگر هم بکنید، کار به جایی نخواهد رسید. انسجام فکر و وحدت شعار، قدم اول پیروزی است.

۹ دسامبر ۲۰۱۹، ۱۸ آذر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت (iranliberal.com)

گزارش ویدئویی گردهمایی 11 دسامبر در مقابل پارلمان اروپا در بروکسل علیه جنایات جمهوری اسلامی ایران در پشتیبانی از خیزش مردمی آبان 1398 در ایران

بر هم زدن آشفتگی‌هایی که به نظم مسلط خدمت می‌کنند از ژاک رانسیِر

مصاحبه‌ای با ژاک رانسیِر

3 دسامبر 2019

متن کامل به زبان فرانسه

Jacques Rancière

(به فرانسه)

در باره‌ی اوضاع کنونی جهان، بحران «دموکراسی»، جنبش‌های خودمختار و غیره

در زیر گزاره‌هایی از این مصاحبه را به فارسی برگردانده‌ایم.
برای خواندن تمام مطلب به فرانسه روی [اینجا](#) کلیک کنید.

«نخست آن که سیاست، بیش از پیش، سمت و سوی جدال دنیاها را پیدا می‌کند، آن جا که تفاوت اقتصاد و سیاست زده می‌شود: جهانی که تحت حاکمیت قانونِ نابرابری قرار دارد در برابر جهانی که توسط مبارزات برابری‌خواهانه ساخته می‌شود. دوم آن که احزاب و سازمان‌هایی که پیش‌تر طرفدار دموکراسی و برابری بودند، امروز به کل ابتکار و قدرت عملی خود را از دست داده‌اند. و این در میدانی صورت می‌گیرد که امروزه در اشغال نیروهای جمعی (کلکتیو) برخاسته از خودِ رخداد (Événement) قرار دارند. البته می‌توان همیشه تکرار کرد که با نبودِ سازماندهی رو به رو هستیم، اما این تشکلات کذایی تا کنون چه گلی بر سر زده‌اند؟»

.....

«این روزها، مردم در تهران، هنگ‌کنگ، جاکارتا... به خیابان‌ها می‌ریزند و این یک امر عادی به هیچ رو نیست. تنها می‌توان گفت که این اعتراضات علیه نظام‌هایی انجام می‌گیرند که با هم تفاوت دارند اما در تأمین منافع طبقه مرفه به زیان بخش‌های هر چه فقیر تر جامعه که هر چه بیشتر زیر سرکوب و تحقیر قرار می‌گیرند، هم‌سو می‌باشند.»

....

«در دو دهی گذشته، کمابیش در همه جا، مبارزات بر علیه پیشروی قدرت مالی و قدرت دولتی، تنها از سوی جنبش‌هایی انجام گرفته‌اند که «خودجوش» توصیف شده‌اند. و این در حالی است که این جنبش‌ها نشان داده‌اند که نسبت به «احزاب» شناخته‌شده‌ی چپ، از توانایی سازماندهی کُنکرن و بالاتری برخوردارند. البته این درست که نگهداری سازماندهی تشکیلاتی کار سختی است. برای این امر باید زمان دیگری را خلق کرد. زمانی برای ایجاد پروژه‌ها و اقدام‌های خودمختار که با زمان ماشین دولتی هم آهنگ (هم ریتم) نباشند. اما به هر حال تنها آن چه که هست را می‌توان توسعه داد. تنها با حرکت از اَعمالی که در میدان ممکنات تغییراتی واقعی، هر چند اندک و کوتاه، به وجود آورده‌اند، می‌توان چیزی با دوام ساخت.»

...

اعتراضی به وسعت ایران

حسن بهگر

اعتراض ایرانیان به تنگ آمده از گرانی و فقر همچون زلزله ای کشور را تکان داد و پاسخ حکومت به مردم گرسنه گلوله و زندان بود. تصویر مختصری که به دست ما رسیده از این قرار است.



جنبش اعتراض به افزایش بهای بنزین که در 25 آبان آغاز شد با تأیید و تأکید خامنه ای خیلی زود فراگیر و سراسری شد. من نام 60 شهر را که در اعتراض بسر می بردند از شبکه های اجتماعی گردآوری کرده ام که عبارتند از :

تهران، قم، شهرک اندیشه، ملارد، گوهردشت، فردیس، اسلام شهر، شهرک قدس (قلعه حسن خان سابق)، چهاردانگه، هشتگرد، شهریار، رباط کریم، اسلامشهر، گرگان، اصفهان، شاهین شهر، نجف آباد، ارومیه، یزدانشهر، اهواز، گچساران، امیدیه، آبادان، خرمشهر، لرستان، ماهشهر،

دزفول، شوشتر، بهبهان، بوشهر، شیراز، زاهدان، شهرک صدر، کازرون، یاسوج، کرمانشاه، جوانرود، فولادشهر، مریوان، سنندج، بوکان، سقز، ایلام، شیراز، گرمسار، تبریز، سقز، چابهار، رشت، اهر، یزد، سرپل‌ذهاب، بوشهر، رودهن، دماوند، جم، بابل، فسا، کنگان و..

رژیم اینترنت را قطع کرد تا بتواند در سکوت کامل و بی خبری به کشتار مخالفان بپردازد. اکنون که اینترنت نسبتاً در برخی مناطق برگشته و فیلم‌هایی جسته و گریخته به خارج درز می‌کند سببیت و شدت وحشیگری در این سرکوب‌ها را می‌شود دید، تا آنجا که برخی سخن از حمام خون می‌گویند. عفو بین‌المللی تعداد کشته‌شدگان را 143 نفر برآورد کرد ولی تأکید کرده که تعداد باید به مراتب بیش از این باشد و خبرهایی کم و بیش موثق بیش از 500 نفر را تأیید می‌کند.

حکومت کوشش کرد گرسنگان غارت‌شده‌ی این کشور ثروتمند را خرابکار قلمداد کند ولی فیلم‌هایی که در شبکه‌ها تکثیر شد حاکی از دست داشتن عوامل حکومتی در آتش‌زدن و تخریب اموال عمومی نیز بود. اکثر اعتراض‌کنندگان زیر 25 سال دارند و هیچ‌امیدی به آینده ندارند و از حاشیه‌ی شهرها هستند. کارگزاران رژیم تأیید کردند که مردم دستگیرشده اغلب بیکار و فقیر و جوان هستند. رژیمی که با یاری حاشیه‌نشینان به قدرت رسید خود به چنان فاصله‌ی طبقاتی دامن زده که گرسنگانی از تمامی ایران را به خیزش واداشته است. تعداد بازداشت‌شدگان به قدری است که زندان‌های موجود جوابگو نیست، زندان فشافویه یک نمونه از آنست. از ناچاری محل مدارس را هم به عاریه گرفته‌اند.

شعارهای داده‌شده از ارتقای خواست تظاهرکنندگان از مسأله معیشتی به سیاسی حکایت می‌کند. «مرگ بر دیکتاتور، مرگ برخامنه‌ای، کل نظام ولایتش باطله، پول نفت گم شده خرج فلسطین شده، اهوازی با غیرت ماشینتو خاموش کن، توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

در بین شعارها من شعاری در تأیید رضاپهلوی ندیده و نشنیدم. داده‌شدن شعار رضاشاه روح شاد را فقط در مشهد شاهد بودیم. جایی که رضاشاه به اعتراض‌ملایان با گلوله و توپ پاسخ داد و تعداد زیادی از آنها را کشت. نخستین بار در دی ماه دو سال پیش در قم شهر دیگر مذهبی این شعار داده شد که به تصور من بسیار معنادار است و ابداً برای پاسداری از خانواده پهلوی گفته نمی‌شود بلکه

در تقابل با ملایان است و تلویحاً پس رانده شدنشان را در دوان پهلوی اول به رخ ملایان می کشند بویژه آنکه همزمان مرگ بر دیکتاتور هم گفته می شود .

آنچه مسلم است مرگ رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است و امیدی که حکومت به اروپا برای گشایش اقتصادی بسته بود نقش برآب شده و کشورهای دیگر حاضر به ریسک های شکستن تحریم ها نیستند. تظاهرات اخیر شکاف بین ملت و رژیم حاکم را به وضوح نشان داد که اختلاف فقط در اقتصاد نیست بلکه فراتر از آن در ساختار حکومت است . شعارها نشان داده که مردم این رژیم را نمی خواهند. رژیمی که پیرشده و کارنامه ای جز کشتار و زندانی و ویرانی نبوده است و محکوم به سرنگونی است .

اما باید بخاطر داشت این جنبش های اعتراضی هنوز بی سر است و سازماندهی نشده است و ره بجایی نخواهد برد . چاره کار در سیاسی شدن مردم است تا خود را در گروه های سیاسی مورد علاقه خود سازماندهی کنند. در غیر این صورت اگر رژیم بیفتد امیدی برای روی کارآمدن یک حکومت دموکراتیک نخواهد بود . همواره به دنبال مسایلی مبهم دویده ایم و عواقب خوشخیالی خود را چشیده ایم، باید از این کار دست برداریم . باید بدانیم برای چه می جنگیم و چه می خواهیم. سلطنت پهلوی با اتکا به هیاهوی رسانه ای و حمایت غرب وعده های فریبنده می دهد و یک احتمال به شمار می رود اما هرگز از آن دموکراسی و آزادی بیرون نخواهد آمد. گروه های چپ توانی ندارند ولی گروه های قومی که از حمایت بیگانگان برخوردارند جان خواهند گرفت . اگر نتوانیم در یک شکل جبهه ای عینیت یابیم این بار هم باختیم چون با ادامه این سیاست آخوندها که ایران را به پرتگاه برده اند در هنگامه چنین اغتشاشات و هرج و مرجی اگر آمریکا و متحدان اسرایلی و سعودی آن وارد عمل شوند برای ایران سوریه ای دیگر را رقم خواهند زد.

چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۹۸

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران-لیبرال

2019November 27, Wednesday

چلبی در خدمت است

رامین کامران



از اولی که این شورای گذار به راه افتاد، برای همه روشن بود که به چه قصد تأسیس شده و قرار است که در فضای سیاسی اپوزیسیون چه نقشی بازی کند. نقش «شورای ملی ایرانیان» را که به سیاق شورا های مشابه عراق و سوریه تشکیل بشود و نقش همانها را هم بازی کند. به نمایندگی ملت ایران تظاهر کند، ولی عروسک سخنگوی آمریکا باشد که لب بزند تا صدایی که از دل لعبت باز درمیاید، به حساب ملت ایران گذاشته شود.

تمامی شاخصهای طرح نومحافظه کار که اولینش سر دادن ندای فدرالیسم است، دومی پیوند با وارث پهلوی است و سومی توجه مطلق به سیاست خارجی به رغم سیاست داخلی است، همه در این گروه جمع بود و از روز اول هم جمع بود. طبعاً همان اولی که خیلی زود لوشان داد و واکنش شدید مردم را برانگیخت، زمینشان زد و بلایی بر سرشان آورد که بر سر هیچ گروه سیاسی نیامده بود. نیامده فرستادشان لای دست پدر، یا شاید بهتر باشد بگویم عمو.

ولی ظاهراً، در عین نیمه جانی، امیدشان نمرده، چون اربابشان زنده است. شلوغیهای اخیر ایران که مردم جان به لب آمده را به خیابان کشانده و تا اینجا هم از آنها چندین قربانی گرفته، به آنها فرصت ابراز وجود داده. به هر صورت طرح آمریکا و متحدانش هم جز بالا بردن فشار اقتصادی برای شوراندن مردم و برانداختن حکومت نیست. پس طبیعی است که خدمتگزارانش این حرکت را تشویق کنند و به گسترش آن امید ببندند تا راه صعودشان به قدرت هموار شود. راهی که فقط دخالت خارجی میتواند باز کند.

برای همین هم هست که مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شورا ناگهان به میدان جهیده تا در میان شلوغی، به سازمان ملل و بخصوص شورای

امنیت عریضه نگار شود که جلوی کشته شدن مردم را در ایران بگیرد! مقصود روشن است، تحریمها که به حداکثر رسیده، میماند، دخالت نظامی که راه اصلی مشروعیت بخشیدن بدان، حکم شورای امنیت است.

ولی مانعی در کار هست: اینکه تا وقتی اقتدار نظامی دولت اسلامی بر جا باشد، صحبت از جنگ نمیتوان کرد. نه اینکه آمریکا و متحدانش مایل به این کار نیستند، هستند و خیلی هم هستند، ولی امکانش را ندارند. اگر داشتند، همین درگیری هایی کوچکی که با جمهوری اسلامی داشته اند و در صدر آنها ساقط شدن پهپاد آمریکایی، بهترین فرصت بود.

میماند چه؟ اینکه اعتراضات داخلی هر چه گسترده تر بشود و هر چه خشن تر، تا بتوان با کمک رساندن به آنها - به سبک سوریه فرضاً - اقتدار دولتی را ضعیف و در نهایت مختل کرد و مملکت را از هم پاشاند. از اینجا، گفتار فدرالی که شورا عرضه میکند، میتواند مؤثر بیافتد و جنگ داخلی را - اگر اوضاع مساعد بود - تا حد فروپاشی ایران پیش ببرد.

امکان پیش رفتن سناریو کم است، ولی چه کم باشد و چه زیاد، چلبی برای خدمت آماده است. میگویند در این دنیا روی کسی نمیتوان حساب کرد، ولی گویی روی ناکسان میتوان! دنیای عجیبی است!

رامین کامران

۳۰ نوامبر ۲۰۱۹، ۹ آذر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com

روایای حاکمیت مذهبی ایران برای

ورود به زمین بازی بزرگان

جواد قاسم آبادی

چهل و یکسال از انقلاب بهمن ماه می گذرد. حاکمیت مذهبی ایران برغم همه ادعاهای استکبار ستیز، از پایان جنگ با عراق، بی وقفه در استحکام حاکمیت سرمایه و احیای دوران طلایی سرمایه‌داری وابسته شاهنشاهی تلاش کرده است.

یکی از موانع کلان در احیای سرمایه‌داری وابسته، نظام پولی-مالی منتج از انقلاب و سالهای آغاز مصادره قدرت بوسیله حاکمیت مذهبی ایران است. در طول این سالها تمامی نهادهای امپریالیستی از قبیل بانک جهانی پول و سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای امپریالیستی خواهان حذف سوبسیدها و بقولی عادی شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران بوده اند و هستند.

حاکمیت مذهبی ایران نیز برغم اشعار و شعارهای گوش‌خراش برای حفظ نیروهای خود و جذب حمایت فرودستان مسلمان دیگر کشورهای جهان، در داخل کشور دست چپاول نهادهای سرمایه‌داری داری را بازگذاشته است. عدم اجرای قانون باعث شده است تا سرمایه‌های «اسلامی» بنیادها و سپاه در سراسر ایران جولان دهند و با حمایت نیروهای سرکوب، آنچنان تسمه از گرده فاقدان سرمایه بکشد که اوضاع ناهنجار اقتصادی کنونی را ببار آورد و حتی بضرع اخراج و دستگیری و شکنجه و گلوله و اعدام، حاکمیت اسلامی مدعی نمایندگی مستضعفان، از فقر اکثریت و رفاه اقلیتی ناچیز، با گلوله پاسداری کند. امروز بچشم می بینم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دیگر فقط پاسدار سرمایه در ایران نیست بلکه خود به کلان سرمایه‌دار تبدیل شده است!

سرمایه های مالی و نظامی در ایران آنچنان در یکدیگر ادغام شده اند که تفکیک آنها از یکدیگر ناممکن است. تولید در ایران روز به روز در حال کاهش است و واردات نیازهای اولیه همچنان رو به فزونی است. اگر چه تحریم ها این روند وابستگی مالی و اقتصادی به کشورهای امپریالیستی را بالاجبار کاهش داده است ولی با رفع تحریم ها که با خوشرقصی های حاکمیت اسلامی در مقابل امپریالیسم جهانی در چشم انداز است، سرعت بیشتری خواهد یافت چه سرمایه‌داری ایران بدنبال سود بدون زحمت و بدون ریسک است و برای کسب چنین سودی چه بهتر از فروش نفت و گاز و دیگر منابع ملی و خرید مایحتاج از چین و ماچین های امپریالیستی؟

اما آنچه باعث درد دل و نوشتن این دردنامه شده است، تهاجم

ناگهانی و بدون اعلام قبلی سران حاکمیت به مردم در بدترین شرایط زیست است. مردمی که در اثر تحریم ها سنگ به شکم‌های خود می بندند، ناگهان در روزی «سعید» باخبر افزایش سه صد درصدی قیمت سوخت روبرو می شوند!

توده‌های مردم که چهل و یک سال جنگ و گریز با حاکمیت اپارتاید جنسی در ایران را تجربه کرده‌اند، بخوبی می دانند که افزایش قیمت هر کالای اساسی بر قیمت دیگر کالاها اثر افزایشده دارد و از عواقب این تصمیم ناگهانی خیلی خوب باخبرند. این آگاهی به توطیه سران سه قوه و عواقب آن، چنان روان گرسنگان را می‌آزارد که به خیابان‌ها می آیند و تمامی مظاهر این حکومت آزار و تبعیض ضدانسانی را به آتش می کشند.

کارشناسان سرمایه که بخوبی از خشم مردم در حذف سوبسیدها باخبرند، با آمادگی کامل و با گلوله از معترضین استقبال می کنند. این همه نشان می دهد که این لحظه بدقت از طرف سران رژیم انتخاب شده است. انتخاب این لحظه از یک سو به مانورهای نظامی- انتظامی هفته‌های گذشته در داخل کشور و آمادگی نظامی کسب شده و از یک سو رفتاری‌های کشورهای امپریالیستی از جمله چین در هنگ کنگ و بریتانیا در خروج بریتانیا از اروپا و استیضاح رییس جمهور آمریکا و برهم خوردن نظم کشورهای آمریکای جنوبی و به خیابان آمدن مردم در کشورهای همسایه مربوط می شود.

بواقع در چنین شرایطی ست که دولت‌های امپریالیستی از برداشتن سوبسیدها حمایت می کنند و مردم دنیا در مورد کشتار مردم بیگناه و معترض به تهاجم ناگهانی رژیم، عکس‌العمل درخور نمی توانند نشان دهند. آنچه در ده روز گذشته بر بیش از ۲۰ میلیون خانوار زیر خط فقر گذشت، حاکی از آن است که سران حاکمیت از این جنگ ناگهانی، که خود تاریخ آنرا رقم زدند، پیروز بیرون آمده اند. پیروزی به قیمت بر زمین ریختن خون صدها بیگناه!

و اما این آغاز ماجراست. آغاز ماجرای که خود آغاز کرده اند. آغاز آگاهی توده‌های مردم به سبعت و عزم جزم حاکمیت در دفاع از ربا و ترویج ربا. کم نبودند کسانی که گول شعارهای دهن پرکن حاکمیت در مبارزه با استکبار را می خوردند و کم نبودند کسانی که از سیاست‌های میانه بازانه حاکمیت در برخورد با مفسد، جوانه های امید در دلشان سبز شده بود، این فریب خوردگان که برای حفظ اسلام و ایران به جنگ حتی با الدواعش می رفتند، به آنی فهمیدند که شعارهای حاکمیت دروغی بیش نیستند و حاکمیت ایران هیچ سرسازشی با مردم ایران ندارد و هر آنکس که با حاکمیت مذهبی ایران نباشد، محارب است و خونش حلال!

اما چه عاملی باعث شده است که حکومت مذهبی ایران اینچنین شداد و غلاظ به دفاع از دولت ۱۲م و سرکوب بیرحمانه مردم معترض بپردازد؟ به باور من مشکل اصلی امروز حاکمیت مذهبی ایران، درونی و در بالای جامعه است. قرن هاست که اسلام ربح و ربا را حرام اعلام کرده و حتی برخی از سران و نظریه پردازان اسلامی ربا را حرام اندر حرام می دانند. بعبارتی حرامی که هرگز و در هیچ شرایطی، حلال نخواهد شد! حاکمیت مذهبی ایران در این لحظه تصمیم خود را گرفت که این تضاد تاریخی را حل کند و با جراحی به قیمت خون مردم گرسنه، تقدس سرمایه را برای همیشه تثبیت کند و آب پاکی بر توهمات توده ها در ضد استکبار بودن خود ریزد.

حل این تضاد باعث می شود که حاکمیت مذهبی ایران یک به یک دست از ادعاهای دوران انقلاب بکشد تا همانطور که «دنیای آزاد» (بخوانید امپریالیسم جهانی) می خواهد، تبدیل به یک دولت عادی شود. دولت عادی که قوانین پولی و مالی و تجاری امپریالیستی را هم به رسمیت شناسد و هم به این قوانین گردن نهد و در مقابل این حاکمیت «الهی» از طرف امپریالیسم برسمیت شناخته شود!

تحقق این رویا اگرچه ناممکن نیست اما مشکلات عدیده ای در مقابل حاکمیت مذهبی ایران قرار می دهد. اهم این مشکلات تعیین تکلیف مالکیت اموال عمومی ست. روند غالب دولت های ایران سربازدن از فهم مالکیت عمومی و بعبارتی ملی و کوشش در احیای مالکیت خصوصی و حتی فروش اموال عمومی (بیت المال) به نورچشمی ها به بهای نازل بوده است. با حذف سوبسیدها و کسب حمایت سرمایه های جهانی بی تردید این روند در ایران سرعت خواهد گرفت و تقسیم ثروت در سراسر ایران از این هم نا عادلانه تر خواهد شد.

تقسیم نا عادلانه ثروت گسترده تر و سراسری خواهد شد و جمعیت کثیر حاشیه شهرهای بزرگ به شرایط زیست حومه های سایو پولوی دهه ۶۰ میلادی در برزیل دچار خواهند شد. تهران بزرگ روزبه روز بزرگتر و حومه های کلانشهرها بویژه تهران، روزبه روز پرجمعیت تر و فقیرتر خواهند شد.

بواقع اگر حاکمیت مذهبی ایران در میان مدت نتواند این روند گسترش و تعمیق فقر و فلاکت را دگرگون کند، موج انسانی عظیمی از جنوب شهر تهران بحرکت درخواهد آمد و تا سینه کش البرز بالا خواهد رفت و در بازگشت خود، همچون سونامی، هر چه هست را با خود به پایین خواهد کشید.

حاکمیت مذهبی ایران با تهاجم ناگهانی به سوبسید سوخت و کشتار کور معترضان، به مردم سراسر ایران نشان داد که پس از چهار دهه، کماکان هیچ درسی از کشتار جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در

تابستان ۱۳۶۷ نگرفته است و برای حفظ حاکمیت خود از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

مردم بی‌دفاع که عزیزان خود را در طول این ۴۱ سال از دست داده‌اند، با آگاهی روزافزون از عدم تغییر جوهر حاکمیت مذهبی ایران و سبعت ناشی از لزوم حفظ حاکمیت به هر شکل، در آینده حساب شده تر، متشکل تر، بی‌سروصدا تر و هدفمندتر به میدان خواهند آمد و مردم کلانشهر تهران در یک تهاجم آرام از جنوبی ترین منطقه تهران، نیروهای نظامی و انتظامی را نخست وادار به عقب‌نشینی به ارتفاعات البرز و سپس خلع سلاح خواهند کرد.

این روند در صورت عقب‌نشینی حاکمیت ناگزیر نیست اما در صورتی که عقب‌نشینی حاکمیت بغوریت صورت نگیرد، مسولیت آینده سیاه و خون‌هایی که بر زمین ریخته خواهد شد، خانه‌هایی که بی‌سرپرست خواهند شد و معلولینی که از کار و زندگی طبیعی تمام عمر بازخواهند ماند، بر عهده چه کسی بجز سران حاکمیت مذهبی ایران خواهد بود؟

جواد قاسم آبادی

آبان‌ماه ۱۳۹۸، در تبعید

ghassemabadi@yahoo.fr